

مقایسه تطبیقی دیدگاه امام خمینی(ره) درباره نظام جهانی و نظریه قمر و پیرامون ایمانوئل والرشتاین

محمد کاظم کاوه پیشقدم*

محمد حسین بهزادی*

چکیده

موضوع این مقاله، «مقایسه تطبیقی دیدگاه امام خمینی(ره) درباره نظام جهانی و نظریه قمر و پیرامون ایمانوئل والرشتاین» است. بحث استضعاف و استکبار، یکی از مباحث مهم اندیشه دینی، به ویژه در نظریه امام خمینی(ره) است. امام(ره) به دو نظام جهانی مستکبران و مستضعفان معتقدند. به دلیل آنکه مستکبران مخالف رشد کشورهای محروم و مستضعف بوده، ایشان بر این باور است که ثروت و قدرت مستکبران، به علت چپاول دارایی‌های مستضعفان است و تا زمانی که قدرت‌های مستکبر جهان از بین نروند، محال است که انسان‌ها به صلح و آرامش، سعادت، امنیت و وراثت زمین دست یافته و به حقوق الهی خود برسند. این نظریه در حوزه نظام جهانی، شباهت‌هایی نیز با دیدگاه قمر و پیرامون ایمانوئل والرشتاین دارد. مقاله حاضر، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو نظریه را به یکدیگر تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: نظام جهانی، امام خمینی(ره)، استضعاف، استکبار، والرشتاین

مقدمه

مبارزه با ظلم و نفی استکبار، یکی از اصول اساسی اندیشه مبارزاتی امام خمینی (ره) بوده و همواره مورد تأکید قرار گرفته است. امروز دنیا در شعله‌های سرکش آتش ظلم و ستم قدرت‌های استکباری زیانه می‌کشد و ملل محروم — که با وجود فرو رفتن در فقر و تنگنا و تحمل رنج و مرارت‌های ناشی از آن منابع غنی ثروت دارند — در برابر تاخت و تازهای مکرر و ویرانگر ستمگران و ظالمان جهانی قرار می‌گیرند و سرمایه‌های بزرگ اقتصادیشان به تاراج می‌رود.

واژه «استکبار» که در ادبیات سیاسی ما وارد شده است، از تعالیم قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد. ظلم‌زدایی و مبارزه با استکبار، به عنوان یک مسئولیت دینی - سیاسی، جدی‌ترین آثار را در قیام ملل مستضعف علیه نظام ظالمانه حاکم بر جهان داشته است.

اندیشه ظلم‌ستیزی امام خمینی (ره) که برخاسته از تفکر دینی و باور ناب مذهبی ایشان است، از یک سو با طرح پدیده ظلم‌ستیزی به عنوان تکلیف دینی، سبب شد که این تفکر با غیرت دینی امت اسلامی گره خورده و برای همیشه به عنوان یکی از الزام‌ها و تکالیف دینی نقش آفرین شود و از سوی دیگر، سبب ایجاد روحیه مبارزه با ظلم و قدرت‌های استکباری در عمق جان توده‌های تحت ستم شده و به این ترتیب، زمینه خیزش جنبش‌های رهایی‌بخش و ضد استعماری را بیش از پیش فراهم کند. رویارویی جدی و همه‌جانبه امام (ره) با دنیای استکباری و به‌ویژه ابرقدرت آمریکا، در ابعاد نظری و عملی، تأثیرهای خاص و عمیقی را در جهان و به‌ویژه جنبش‌های اسلامی از خود به جای گذاشت.

اگر تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، رویارویی با دنیای استکباری و ایستادگی در برابر غرب و آمریکا، فقط یک آرمان و ذهنیت دور از واقعیت تلقی می‌شد؛ با شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی همه‌جانبه آن، جهان مستضعف به مبارزه‌های ضد استعماری و رهایی‌بخش خویش امیدوار شد و نهضت‌های اسلامی در عرصه جهانی جان تازه‌ای یافت. امام خمینی (ره) این نکته را چنین بازگو می‌کند: «برای من مکان مطرح نیست. آنچه مطرح است، مبارزه بر ضد ظلم است. هر جا بهتر این مبارزه صورت بگیرد، آنجا خواهم بود» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۰۱).

اگر در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، مبارزه با ظلم و استکبار به عنوان یک تکلیف دینی مطرح می‌شود، طبیعی است که این امر در تقویت و دلگرمی نهضت‌های اسلامی نقش آشکاری خواهد داشت. ایشان در این باره می‌فرماید:

خدای تبارک و تعالی ما را مکلف کرده که با این طور اشخاص، با این طور ظلمه، با اینهایی که اساس اسلام را دارند متزلزل می‌کنند و همه مصالح مسلمین را دارند به باد می‌دهند، ما مکلفیم که با اینها معارضه و مبارزه بکنیم. اگر یک وقتی هم دستمان برسد، دست به تفنگ می‌بریم و معارضه می‌کنیم. خودمان تفنگ به دشمنان می‌زنیم و با آنها معارضه می‌کنیم (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۲۱).

امام خمینی (ره) در هر شرایط مناسبی به روشنگری می‌پرداخت و اهداف شوم دشمنان را آشکار می‌کرد. ایشان مسلمانان را به پاسداری از ارزش‌های متعالی، توصیه و تصمیم شیطانی دشمنان را نسبت به غارت ارزش‌های اسلامی گوشزد می‌کردند و می‌فرمودند:

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۹۰).

بنیان‌گذار کبیر انقلاب اسلامی، تمام مسائل را در راستا و مسیر نظام اسلامی پیگیری می‌کردند. به نظر ایشان، اقتصاد اسلامی نیز به گونه‌ای است که همواره به حمایت از فقرا و محرومیت‌زدایی تمایل دارد. این امر از نشانه‌های برتری اسلام است و می‌توان گفت که روی آوردن به اغنیا و عدم حمایت از محرومان، با خط‌مشی و مسیر اسلام کاملاً در تضاد است. ایشان عدم توجه به قشر مستضعف و بی‌تفاوتی نسبت به آنها را از اصول اسلامی و انقلابی می‌دانند. خدمت به مستضعفان و محرومیت‌زدایی، ارزش بسیار والایی دارد؛ به گونه‌ای که این امر از ویژگی‌های انبیای الهی نیز بوده است. پیامبر اسلام (ص) نیز از طبقه محروم برخاسته بود و مخالفان اصلی ایشان، مستکبران و سرمایه‌داران بودند؛ در حالی که این محرومان و مستضعفان بودند که به پیامبر (ص) پیوستند و از ایشان حمایت کردند.

فقیر فقط اشخاصی را دربر نمی‌گیرد که به نان شب نیازمندند؛ بلکه اگر کسی به مسکن، ابزار کار یا وسیله سواری نیاز داشته باشد، ولی نتواند با کسب و کار خود این نیازها را تأمین کند، نیز فقیر است. همچنین غنی در اصطلاح روایات، فقط ثروتمند آن‌چنانی نیست؛ بلکه شخصی که به دیگران نیاز ندارد، غنی محسوب می‌شود، حال چه دارایی یا درآمد بیشتری هم داشته باشد و چه نداشته باشد. بنابراین، بین دو حالت فقر و غنا، حالت وسطی وجود

ندارد، فرد یا فقیر یا غنی است (موسایی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵). اسلام شخصی که فقیر را به دلیل فقرش اذیت و یا ثروتمند را به علت سرمایه‌اش احترام کند، بی‌دین و با خدا در جنگ می‌داند؛ زیرا جنگ اصلی، جنگ مکتب اسلام، علیه سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی است. همین محرومان بودند که اسلام را حفظ کردند. اسلام ناب محمدی را می‌توان اسلام محرومان و فقرا، و اسلام آمریکایی را همان اسلام سرمایه‌داری دانست. مبارزه با فقر، محرومیت‌زدایی، حمایت از محرومان و کم کردن فاصله طبقاتی را می‌توان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های امام خمینی (ره) دانست. امام (ره) به قدری برای این موضوعات تأکید داشته‌اند و درباره آن سخن می‌گفتند که به عنوان پناهگاه مستضعفان و پابره‌نه‌ها شناخته شده بودند. ایشان نیز ریشه پدیده فقر و غنا را در نهادهای نظام سرمایه‌داری می‌دانستند.

مفهوم جنگ فقر و غنا

ابتدا لازم است مفهوم «جنگ فقر و غنا» به‌طور دقیق‌تری مشخص شود. زوج‌های متضادی همچون استضعاف و استکبار، عدل و ظلم، اصلاح و افساد و مانند اینها به گونه‌ای هستند که یک تضاد همیشگی و ذاتی بین آنها وجود دارد و به‌طور طبیعی، هرگز نمی‌توان بین آنها نوعی سازش و همزیستی مسالمت‌آمیز در نظر گرفت. دو مفهوم «فقر» و «غنا» نیز از این مقوله است؛ یعنی یک تضاد ذاتی بین آنها وجود دارد، مگر آنکه عده‌ای به صورت تصنعی بخواهند نوعی مسالمت و آشتی بین این دو برقرار کنند و پرخوری سرمایه‌داران، غارتگری، ظلم، استثمار، استکبار، انحصارطلبی و بهره‌وری نامشروع توسط آنان را در کنار گرسنگی فقرا و محرومیت، مظلومیت، ستم‌یدگی و استضعاف آنان تحمل کنند و بخواهند به گونه‌ای آن را توجیه کنند.

بنابراین، جنگ فقر و غنا در اسلام، به این معنا است که اسلام ناب محمدی (ص) نه تنها جریان فقر فقرا و استضعاف آنان را در کنار جریان سرمایه‌داری سرمایه‌داران و استکبار آنان توجیه نمی‌کند و طرفدار رابطه همزیستی مسالمت‌آمیز بین این دو جریان نیست؛ بلکه در این باره به جنگ دائمی می‌اندیشد و طبعاً در این جنگ بی‌طرف هم نمی‌ماند و تمام تلاش خود را مصروف برطرف کردن استضعاف مستضعفان و نابودی فقر فقرا و نیز محرومیت‌زدایی خواهد کرد و با هر گونه حاکمیت «سرمایه و سرمایه‌داری» بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه مبارزه می‌کند و با تکاثر و تراکم

ثروت بی حساب و تمرکز سرمایه در دست یک عده خاص سرمایه‌دار به شدت مخالفت می‌کند (کواکبیان، ۱۳۷۴، ص ۳۱۱).

اعتقاد و عدم اعتقاد به جنگ فقر و غنا، دقیقاً یکی از عمده‌ترین عوامل در مرزبندی بین اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی است؛ زیرا اسلام آمریکایی، نه تنها هیچ‌گونه جنگی بین فقر و غنا قائل نیست؛ بلکه تضاد بین این دو را به نفع سرمایه‌داران و مستکبران، حل و بین آنها آشتی برقرار می‌کند و توجیه‌گر شکاف بزرگ طبقاتی بین فقرا و اغنیا است. متأسفانه برای بسیاری از افراد هنوز این مرزبندی مشخص نشده و این تأسفی است که حضرت امام خمینی (ره) در پیام خویش به مناسبت شهادت آقای عارف حسینی خوردند: «متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملاً مشخص نشده است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۸).

درواقع، منظور از جنگ فقر و غنا، مبارزه با یک سیستم اجتماعی - اقتصادی است که در بطن خود دو طبقه فقیر و غنی به وجود می‌آورد. فقر و غنا دو پدیده‌ای است که در این سیستم خودنمایی می‌کند و حالت وسطی نیز وجود ندارد. در این سیستم، تعداد کمی از افراد ثروت زیادی ندارند؛ اما بیشتر مردم در فقر و محرومیت به سر می‌برند. امروزه در بسیاری از کشورهای جهان سوم، چنین سیستمی حاکمیت دارد که علت‌العلل آن، حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داری بر نظام بین‌المللی است.

نظام سرمایه‌داری، نظامی است که در آن، سرمایه حرف اول و آخر را می‌زند و هیچ ارزش و معیار دیگری وجود ندارد. منظور حضرت امام (ره) از جنگ فقر و غنا، جنگ با چنین سیستم و نظامی است. این نبرد یک مبارزه مقدس و دائمی است که باید آن‌قدر ادامه یابد تا طلسم حاکمیت سرمایه بر جهان شکسته شود و فقر و غنا ظالمانه از بین رود و بر ویرانه آن سیستم، جامعه‌ای پدید آید که همه مردم در آن، از یک زندگی مرفه با حاکمیت ارزش‌ها و معیارهای معنوی و متعالی برخوردار شوند (آزینی، ۱۳۷۴، ص ۹۹).

استکبارستیزی در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) حکومت شاهنشاهی را نظامی به قدرت‌های بیگانه و مستکبر وابسته

می دانست و با سلطه استعمار به شدت مبارزه می کرد؛ چرا که معتقد بود اسلام، دشمن وابستگی حکومت جامعه اسلامی به قدرت بیگانه است. تأکید حضرت امام (ره) بر استقلال طلبی و قطع ریشه های وابستگی، بیانگر ماهیت ضد استعماری و سلطه ستیز نهضت اسلامی ایران است. ایشان عامل فروپاشی حکومت پهلوی را متکی نبودن آن به قدرت ملت و اتکا به بیگانگان می دانست و با حکومت شاه از آن لحاظ به مبارزه برخاسته بود که به بیگانگان و عوامل استعمار خارجی اجازه داده بود تا در امور داخلی مملکت اسلامی دخالت کنند، اقتصاد کشور را به انحطاط بکشانند و سرمایه های انسانی و مادی مملکت را به تاراج برند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۱۷۷ و ۱۷۸).

مارک ج. گازیوروسکی، در این باره علاوه بر تأکید بر روابط دست نشاندهی میان حکومت پهلوی و ایالات متحده آمریکا و پیوندهای نزدیک بین سیا و ساواک، آن را عامل مهم کاهش مشروعیت حکومت مزبور محسوب می کند و معتقد است انقلاب اسلامی ایران علاوه بر مقابله با سلطه طلبی های آمریکا، سبب حذف یکی از متحدان مهم آمریکا در منطقه خاورمیانه شد (ر.ک: گازیوروسکی، ۱۳۷۱، ص ۳۴۶، ۳۵۱ و ۳۶۹).

آصف حسین، انقلاب اسلامی ایران را مظهر رهایی از سلطه امپریالیسم و نماد مبارزه با اهداف استعماری ای می داند که به طور عمده، پیرامون محور تبدیل جوامع اسلامی به جوامع سکولار دور می زنند و نیز این انقلاب را بانی حکومتی مستقل در ایران با تکیه بر ایدئولوژی مبارزات اسلامی و تفکر اصیل اسلامی محسوب می کند (حسین، ۱۹۸۵، ص ۱۵-۹).

نیکو کدی، نیز با اذعان به اینکه رهایی از سلطه فرهنگی و اقتصادی بیگانگان، جایگاه محوری در تفکر شیعه دارد، مهم ترین ویژگی تفکر سیاسی تشیع را در جنبه ضد امپریالیستی بودن آن خلاصه می کند و این تفکر پویای شیعه را عامل تضاد با دستگاه حاکم قبل از انقلاب و زمینه ساز بروز و ظهور انقلاب اسلامی می داند. وی با معرفی امام خمینی (ره) در مقام الگو و نماد مبارزه با امپریالیسم و با تأکید بر وجه تمایز حرکت ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی از حرکت های دیگر، هدف انقلاب اسلامی ایران را دستیابی به استقلال از سلطه آمریکا اعلام می کند (کدی، ۱۹۸۱، ص ۱۹-۱۱).

همچنین جان فوران، هدف انقلاب اسلامی ایران را برقراری روابط دوباره با آمریکا، با تکیه و تأکید بر برطرف کردن وابستگی می داند (فوران، ۱۹۷۷، ص ۱۰ و ۱۱). از این رو، همه نظریه های بیان شده در این نکته با اندیشه امام خمینی (ره) اشتراک دارند که مبارزه با

استعمارگران، سلطه جویان و مداخله گران، یکی از مهم ترین علل و عوامل بروز و وقوع انقلاب اسلامی ایران به شمار می رود.

جنگ فقر و غنا: جنگ تمام نشدنی در طول تاریخ

جنگ فقر و غنا را می توان به رود خروشان تشبیه کرد که در همه تاریخ جریان دارد و به طور یقینی، مبارزه مستضعفان به رهبری انبیای عظام در طول تاریخ با طواغیت مستکبر هرگز تعطیل نشده است. مبارزه پیامبران پاکباخته الهی با کسانی که با انحصار حقوق مالکیت و رهبری جامعه، هر گونه استبداد، استثمار و اختناق فکری را نسبت به توده های تحت سلطه رومی داشتند، در تمام تاریخ بشریت جریان داشته است. و در قرآن کریم این نبرد امروزه نیز وجود دارد. البته هر زمان جبهه مستضعفان با شیوه های خاصی به مقابله با زراندوزان خدانشناس می پردازد؛ و نوع مبارزه به نوع حاکمیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مستکبران و صاحبان زر و زور بستگی دارد.

امام خمینی (ره) درباره استمرار جنگ فقر و غنا چنین می فرماید: «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود. جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود؛ و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد» (امام خمینی، ۱۳۷۹، پیام استقامت). امام خمینی (ره) نه تنها جنگ فقر و غنا را در سراسر تاریخ در جریان می بیند؛ بلکه در سراسر جهان و در تمام پهنه گیتی نیز به وجود چنین جنگی معتقد هستند. یعنی نه تنها نباید تصور کرد که جنگ فقر و غنا به یک زمان خاصی مخصوص باشد؛ بلکه نباید تصور کرد که این جنگ در مکان خاصی نیز صورت گرفته باشد.

رهنمودهای امام خمینی (ره) درباره جنگ فقر و غنا

الف) جنگ فقر و غنا

«امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرهنه ها و مرفهان بی درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی را که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین نموده اند، می بوسم» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۲۳۴، ۲۹/۰۴/۱۳۶۷).

«جنگ ما، جنگ فقر و غنا بود» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۹۴، ۰۳/۱۲/۶۷).

«باید... نسل به نسل و سینه به سینه شرافت، اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۱۲۳، ۶۶/۰۵/۰۶).

ب) مبارزه با سیستم دو قطبی فقر و غنا

«این طور نباشد که مثل رژیم سابق که یک دسته بالاها را برایشان همه چیز فراهم کردند، به علاوه که جیب هایشان را هم پر کردند و فرستادند و یک دسته هم زاغه نشین اطراف تهران که الان هم باز به همین طور هستند. اینها باید تبدیل پیدا کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۴۹، ۵۸/۰۳/۱۰).

«نمی شود این طور که یک دسته ای آن طور زندگی بکنند و آن طور حتی برای سگ هایشان اتومبیل داشته باشند و یک دسته دیگر توی این زاغه ها باشند که هر ده نفرشان یک سوراخی داشته باشند. اصلاً قابل تحمل نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۴۹، ۵۸/۰۸/۳۰).

«یک وقت این است که در اسلام خدای نخواستہ یک یأسی پیدا بشود به خاطر اینکه ما نتوانیم این اشخاص فاسد را یک قدری پایین بکشیم و این مستضعفین را یک قدری بالا و به هم نزدیکشان بکنیم. اگر یک انفجاری پیدا بشود و با یأس از اسلام، هیچ قدرتی نمی تواند خاموشش کند» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۰، ص ۴۹، ۵۸/۰۸/۰۳).

ج) ضد ارزش بودن فقر، محرومیت و استضعاف

«محرومیت زدایی، عقیده و راه و رسم زندگی ما است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۰، ص ۱۲۹، ۶۶/۰۵/۰۶).

«مسلماً هر قدر کشور ما به طرف فقرزدایی و دفاع از محرومان حرکت کند، امید جهانخواران از ما قطع و گرایش ملت های جهان به اسلام زیادتر می شود» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۸، ص ۱۴۹، ۵۸/۰۴/۲۶).

وظایف دولت در ارتباط با اقشار محروم از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) پنج وظیفه مهم برای دولت در برخورد با محرومان برمی شمارند که عبارت است از (موسایی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹-۲۰۴):

۱. فراهم آوردن رفاه محرومان: امام (ره) برای این گروه حق بیشتری قائل بودند و آن را برخاسته از حق حیات و برخورداری از امکانات اولیه برای تمامی گروه ها می دانستند. البته

ایشان این امر را هدف غایی ندانسته و راه دستیابی به آن را اجرای احکام اسلام بیان کرده و عدم ظلم و ستم به همه گروه‌ها را در حکومت اسلامی خواستار شده‌اند. همچنین ایشان در وصیت‌نامه خود می‌فرمایند:

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستم‌شاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکن‌دار به‌طور داوطلب برای زاغه و چپرنشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمان‌ها باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱، ص ۴۴۵).

۲. محرومیت‌زدایی: امام(ره) محرومیت‌زدایی را وظیفه شرعی و دینی هر ایرانی و به‌ویژه

حکومت اسلامی می‌دانند و می‌فرمایند:

من ثانیاً از آقایان تشکر می‌کنم که در این خدمت بسیار شریف و بزرگ همت گماشتید. و برادران عزیز خودتان را که اینها در طول تاریخ، اینها محروم بودند، اینها مظلوم بودند، نگذارید که اینها باز محرومیت بکشند. در رژیم اسلامی نباید محرومیت بکشند اینها، باید نجات پیدا کنند اینها هم از محرومیت. و همت بزرگتان در این باشد که آن روستاهای دورافتاده‌ای که هیچ نداشتند در زمان سابق، و بحمدالله بسیاری از کارها در آنجاها شده است، لکن همتتان در این باشد که به آنها بیشتر برسید و به آنها بیشتر خدمت کنید. خداوند تعالی همه شما را ان‌شاءالله توفیق بدهد و دست ستمکاران را از سر مظلومان جهان قطع کند، و خدای تبارک و تعالی از نور هدایت خویش نصیب همه ما بفرماید (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۴۲۸).

۳. مشارکت اقشار محروم در فعالیت‌های اجتماعی: حضرت امام(ره) ریشه تکیه بر

مشارکت اقشار گوناگون را اعتماد بر مزیت بخش‌های مختلف جامعه برای دستیابی به اقتصادی کارآمد می‌دانند و می‌فرمایند:

امیدوارم که همه موفق و مؤید باشید. و عمده این است که برای این مستضعفانی که به شما خدمت کردند، خدمت بکنید و خدمت هم به این است که آنها را — بازاری‌ها را — در کار و ادار کنید، شریک کنید. کسانی که می‌توانند صنعت‌های کوچک درست کنند، صنعت‌هایشان را حفظ بکنید و سایر کارها، آنهایی که البته دولت نمی‌تواند. آنکه دولت می‌تواند و دیگران نمی‌توانند، آنها باید بکنند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۳۹).

۴. فراهم آوردن امکانات اولیه: امام(ره) دلیل این امر را عدم ارائه این امکانات توسط

رژیم پیشین بیان کرده و می‌فرمایند:

و من وقتی خوشحال می‌شوم که بفهمم آقایان درصدد این هستند که به این زاغه‌نشین‌های شهرها، به این چادرنشین‌های شهرها که در زمان طاغوت به آنها هیچ عنایتی نشده بود، در این زمان عنایت بشود. بهداری که اول مرتبه احتیاجی است که مردم به آن دارند، طوری باشد که برای همه مهیا باشد. برای یکی تشریفات و برای یکی هیچ نباشد. و من امیدوارم که آقایان اطبا هر جا که هستند، و دولت و وزیر بهداری و خود ملت عنایت به این مطلب داشته باشند که این زاغه‌نشین‌ها، این فقرا، اینهایی که عیال خدا هستند، این‌طور ابتلائات را نداشته باشند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۱۲۶).

۵. توزیع دوباره ثروت: امام (ره) علت این مسئله را ناعادلانه بودن توزیع ثروت موجود،

بیان و بر تعدیل توزیع ثروت تأکید کرده و می‌فرمایند:

ثروت‌هایی را که عده معدودی استفاده‌جو ربوده‌اند، باز خواهیم گرفت، شرایط زندگی افراد محروم را بهبود خواهیم بخشید، و ملت را در راه شرافت و فداکاری و به سوی ساختمان یک جامعه آزاد و نوین رهبری خواهیم کرد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۸۹).

نظریه نظام جهانی والرشتاین

والرشتاین، با طرح مفهوم نظام دوقطبی مخالف است. از نظریه وی، دنیا پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را به صورت نظامی مرکب از دو مقوله مرکز و پیرامون دسته‌بندی کرد. بسیاری از ملت‌های موجود در بین این دو قطب، قابل انطباق با هیچ‌یک از مقوله‌های مرکز یا پیرامون نیست؛ از این رو، والرشتاین، خود به معرفی و پیشنهاد نظامی مرکب از سه قطب «مرکز، نیمه‌پیرامون و پیرامون» می‌پردازد.

به نظر والرشتاین، نظام جهانی سرمایه‌داری در عصر حاضر به دو دلیل به یک بخش نیمه‌پیرامونی نیاز دارد: نخست اینکه، یک نظام جهانی دوقطبی دربردارنده یک بخش کوچک ممتاز و عالی‌رتبه و یک بخش بزرگ درون‌مرتبه که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، ممکن است به سرعت سبب تجزیه و فروپاشی سیستم شود. ابزار سیاسی مهمی که می‌تواند جلوی بروز این بحران را بگیرد، عبارت از ایجاد بخش‌های میانی‌ای است که در درجه اول به جای در نظر گرفتن موقعیت کهنتر خود نسبت به بخش بالاتر، به مقایسه موقعیت مهتر خود نسبت به بخش پایینی پردازد. دوم اینکه، این امکان را باید برای سرمایه‌داران فراهم کرد تا در واکنش نسبت به افول هزینه‌های نسبی تولید در کشورهای مرکز، سرمایه را از یک

بخش پیشرو و در حال افول به یک بخش در حال رشد منتقل کرده و خود را از آثار ناشی از تغییر مواضع مکرر بخش‌های پیشرو، مصون نگاه دارد. از نظر والرشتاین، باید بخش‌هایی وجود داشته باشد که بتواند سود خود را از فشار بهره‌وری - دستمزد در بخش پیشرو تأمین کند. اینها، همان بخش‌هایی است که کشورهای نیمه‌پیرامونی نامیده می‌شود. اگر چنین بخش‌هایی نبود، نظام سرمایه‌داری به سرعت در ورطه بحران‌های سیاسی و اقتصادی فرومی‌رفت (تافلر، ۱۳۸۸، ص ۱۷۹ و ۱۸۰).

والرشتاین استدلال می‌کند که از قرن شانزدهم میلادی، یک نظام نوین سرمایه‌داری در غرب شکل گرفت که به تدریج و تا قرن نوزدهم، همه جهان را در خود ادغام کرد. این نظام جهانی براساس یک نظام تقسیم کار، وحدت و انسجام یافته و به سه بخش متمایز تقسیم شده است:

۱. مرکز: دربردارنده کشورهای است که در آنها تولید کشاورزی - صنعتی مؤثرترین شیوه تولید است و فعالیت اقتصادی، پیچیده‌تر و انباشت سرمایه افزون‌تر است. این دسته از کشورها، کالاهایی را تولید می‌کنند که مستلزم به‌کارگیری تکنولوژی پیچیده و شیوه‌های مکانیزه و «سرمایه‌بر» است. دولت‌های مرکز، قدرتمندترین و سازمان‌یافته‌ترین دولت‌ها هستند. از دیدگاه والرشتاین، در بخش گسترده تاریخ نظام جهانی (یعنی تا قرن نوزدهم)، مرکز شامل تعداد اندکی از دولت‌های اروپای غربی بود؛ اما در قرن حاضر، ابتدا ایالات متحده و سپس ژاپن به مرکز پیوسته‌اند.

۲. پیرامون: دربردارنده آن دسته از کشورهای است که فعالیت‌های اقتصادی در آنها ساده‌تر و بیشتر «کاربر» است. این کشورها، تولیدکننده مواد خام و محصولات کشاورزی هستند. دولت‌های این کشورها از نظر نظامی و سازماندهی، تحت نفوذ دول مرکز قرار دارند. بخش بزرگی از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین در این دسته قرار دارند.

۳. شبه‌پیرامون: دربردارنده کشورهای است که پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی آنها شبیه فعالیت‌های اقتصادی مرکز است و برخی دیگر، به فعالیت‌های اقتصادی پیرامون شباهت دارد. دستگاه‌های دولت شبه‌پیرامونی در برابر نفوذ دولت‌های مرکز استقلال بیشتری از دولت‌های پیرامونی دارند. این دسته از کشورها به عنوان واسطه بین مرکز و پیرامون، نقش مهمی در نظام جهانی ایفا می‌کنند. کشورهایی مانند آرژانتین، برزیل و اسپانیا در این دسته قرار می‌گیرند (ساعی، ۱۳۷۹، ص ۳۶ و ۳۷).

از دیدگاه والرشتاین، امکان تحرک در این سطوح سه‌گانه وجود دارد. برای مثال، کشوری ممکن است از سطح پیرامونی صعود کند، یا کشوری از سطح مرکز به سطح شبه‌پیرامونی سقوط کند.

نظریه چرخش استیلای اقتصادی: نظریه نظام جهانی والرشتاین

در نظریه نظام جهانی والرشتاین فرض بر این است که مرکز استیلاگر سعی دارد استیلا و برتری خود را بر روابط استعماری مرکز حاشیه مستقر کند. والرشتاین برای آزمایش فرضیه خود، به طور عمده به سازوکارهای داخلی بازیگران کشورهای وابسته توجه می‌کند. وی در نظریه نظام جهانی سرمایه‌داری، درصدد است تا نابرابری موجود اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در همه مناطق دنیا تبیین کند. در نظریه والرشتاین این نظام جهانی سرمایه‌داری، نظام‌های تابعه متفاوتی دارد. نقش و کارکرد هر یک از این نظام‌های تابعه به منزلت و مرتبت آن نظام تابعه فرعی در کل نظام جهانی سرمایه‌داری مربوط است.

وی معتقد است این نابرابری منزلتی و سلسله‌مراتبی، ایجاب می‌کند تا به مطالعه بلندمدت تاریخ روابط کشورهای گوناگون اقدام شود، تا علت این توسعه نابرابر مشخص شود (الرشتاین، ۱۹۷۷، ص ۱۹۵۵). با این برداشت، والرشتاین معتقد است می‌توان دگرگونی‌های آینده روابط بین‌الملل سرمایه‌داری را پیش‌بینی کرد. مهم‌تر آنکه، وی درصدد است از این رهگذر به تبیین روابط استثماری بازیگران برتر و بازیگران ضعیف‌تر بپردازد. او این تبیین خود را «نظریه نظام جهانی» می‌نامد.

الرشتاین از مطالعات تاریخی اروپا به این نتیجه نظری می‌رسد که نظام جهانی سرمایه‌داری از سه نظام تابعه مرکز، شبه‌حاشیه و حاشیه تشکیل شده است. نظام تابعه مرکز، از لحاظ تاریخی به پیشرفته‌ترین فعالیت‌های اقتصادی، مانند بانکداری، تولید صنعتی، کشاورزی پیشرفته فنی و کشتی‌سازی اشتغال داشته است. دولت‌ها در این نظام تابعه در هر سه زمینه اقتصادی، سیاسی و نظامی، نقش مسلطی در صحنه نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند.

نظام تابعه نیمه‌حاشیه در ترکیبی از فعالیت‌های تولیدی اشتغال دارد که بخشی از این فعالیت‌ها به نظام تابعه مرکز اختصاص دارد؛ اما بخش دیگر این فعالیت‌ها، یکی از ویژگی‌های نظام تابعه حاشیه است. البته نظام تابعه نیمه‌حاشیه به وظایف دیگری نیز اشتغال دارد که ویژه این دسته از نظام‌های تابعه است. از جمله در بخش‌هایی که دستمزد در نظام تابعه مرکز بسیار گران است، می‌توان به موردی اشاره کرد که نظام تابعه نیمه‌حاشیه، وظیفه

جذب سرمایه را انجام می‌دهد.

در رده‌ای پایین‌تر از نظام تابعه نیمه‌حاشیه، نظام تابعه حاشیه قرار دارد. دولت‌های نظام تابعه حاشیه، بسیار ضعیف هستند و نمی‌توانند سرنوشت خود را در صحنه نظام سرمایه بین‌المللی رقم بزنند. نظام تابعه حاشیه به تولید مواد خام برای صنایع دو نظام تابعه دیگر می‌پردازد. البته والرشتاین معتقد است که در طی زمان، هر یک از این سه نظام تابعه ممکن است به منزلت‌های فراتر یا فروتری، تغییر مرتبت دهند؛ اما این تغییر مرتبت‌ها به معنای تغییر در نظام سرمایه‌داری نیست. این تغییر مرتبت به لحاظ رقابت شدیدی است که بین نظام‌های تابعه سرمایه‌داری وجود دارد. البته تغییر منزلت نیازمند وجود دو دسته از عوامل است: اول، منابع ذخیره‌ای و دوم، استراتژی‌های مناسب دستیابی به فرصت‌های جدید اقتصادی برای صعود. دولت‌ها باید به موقعیتی برسند که بتوانند از فشار اقتصاد جهانی تا حدی رهایی یابند. وجود نوع صنایع مناسب و قدرت سرمایه‌گذاری در تسهیل دستیابی به این منزلت نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند (الرشتاین، ۱۹۸۰، ص ۳۸۰).

به مقتضای منزلت هر نظام تابعه در نظام جهانی سرمایه‌داری و جایگاه طبقه و قدرت تسلط در نظام سرمایه‌داری، ساختار طبقات آن نظام تابعه فرق می‌کند. از این‌رو، نوعی تقسیم کار جهانی به وجود می‌آید که نتیجه چنین تقسیم کاری، گشتاور فزاینده نابرابری در نظام سرمایه‌داری بین‌المللی است. این نظام سرمایه‌داری در نظام جهانی به‌طور کامل ادغام شده است. والرشتاین، در یکی دیگر از آثار خود یادآور می‌شود که مسئله‌ای به نام توسعه ملی در نظام جهانی وجود ندارد؛ بلکه توسعه فقط در قالب نظام جهانی مدرن مفهوم پیدا می‌کند. وی در این باره بیان می‌کند که «بنیادی‌ترین خطای علوم اجتماعی غیر تاریخی این است که به تجسم و شکل‌گیری بخشی از کلیت واقعی نظام جهانی به نام واحدهای ملی روی می‌آورند و سپس به مقایسه این ساختارهای تجسم یافته با یکدیگر می‌پردازند». وی در عوض تأکید می‌کند که نظام جهانی واقعی «تنها به عنوان واحدی، با یک تقسیم کار منفرد، همراه با نظام‌های فرهنگی متعدد» است.

درواقع، والرشتاین با تلفیق یافته‌های مارکسیسم با کارکردگرایی ساختاری، به نوعی تفسیر خاص از دگرگونی‌های بین‌المللی می‌رسد. در این تفسیر، به نظر وی، این مبادلات بازار است که روابط اجتماعی تولید را تعیین می‌کند و نه برعکس. همچنین ساختار سیاسی بین‌المللی، محصول روبنایی از رقابت درونی نظام سرمایه‌داری است. وی اضافه می‌کند که

وضعیت ساختاری موجود، برای شکل‌گیری و تداوم بقای نظام سرمایه‌داری لازم است. از این رو، وجود نظام‌های تابعه سیاسی گوناگون در داخل نظام واحد سرمایه‌داری جهانی، بقای این نظام را تضمین کرده است. متقابلاً نیازهای کارکردی سرمایه‌داری نیز، به بقای این ساختار کمک می‌کند؛ سرمایه‌دارها مایلند از دولت‌ها به عنوان ابزار استفاده کنند تا قدرت رقابت آنها را در صحنه نظام سرمایه‌داری جهانی بالا ببرند (والرشتاین، ۱۹۷۹، ص ۱۹ و ۲۰). نتیجه این اقدام‌های رقابت‌آمیز سرمایه‌داران، در سطح بین‌المللی است که دنیای جدید را عرصه سیطره سرمایه‌داری به عنوان یک نظام جهانی کرده است؛ هرچند به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و تاریخی و مزیت یک کشور خاص بر دیگر کشورها، گاهی اتفاق‌های غیرمنتظره‌ای در مقاطع مهم تاریخی رخ می‌دهد. برای مثال، رهبری نظام سرمایه‌داری از یک قدرت مستولی به قدرت مستولی جدید منتقل می‌شود. غلبه نظام سرمایه‌داری ناشی از کناکنش بین کشورهای مرکز و حاشیه در بازار جهانی است که به‌طور عملی سبب تحکیم، تعمیق و نهادینه شدن این تفاوت‌ها بین این دو دسته از کشورها می‌شود. البته نکته مهم آنکه، گاه نهادینه شدن تفاوت‌ها چنان عمیق می‌شود که در بلندمدت هم تغییرپذیر نیست (والرشتاین، ۱۹۷۹، ص ۲۱). در چنین برهه‌های خاصی، توان نیروی نظامی و قدرت هژمونیک باید چنان زیاد باشد که بتواند قدرت هژمونیک اقتصادی بازیگر رقیب را نابود کند. فروپاشی قدرت هژمونیک هلند در قرن هفدهم توسط نیروهای نظامی انگلیس و فرانسه، یکی از مصادیق چنین امری است.

با وجود اهمیتی که والرشتاین برای قدرت نظامی قائل است، وی بیش از هر چیز به روابط اجتماعی بین‌المللی در بقا یا فروپاشی نظام سرمایه‌داری توجه می‌کند. به نظر وی، تعمیق و گسترش مبادلات بین یک مرکز توسعه‌یافته و یک حاشیه توسعه‌نیافته در بردارنده سلطه سرمایه‌داران بر کارگران نیز است (سیف‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷).

نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) همواره بر جنگ فقر و غنا تأکید کرده، که این امر، با معیارهای مکتب حیات بخش اسلام منطبق است. به نظر امام (ره)، جنگ فقر و غنا، نه تنها یک تفکر مارکسیستی نیست؛ بلکه کاملاً شرعی و اسلامی است. اما با این وجود، ایشان جنگ فقر و غنا را زیربنا ندانسته و معنویات را زیربنا به شمار می‌آورند و هرگز غفلت از آن را جایز نمی‌دانند. اصل جنگ فقر و غنا، مقدمه انسان‌سازی است و از بسیاری از مفاسد اجتماعی

جلوگیری خواهد کرد. این جنگ، همان جنگ حق و باطل است؛ از این رو، در این امر که در اسلام جنگ فقر و غنا مطرح است، هیچ کس نباید شک داشته باشد.

درواقع، جنگ فقر و غنا، تشکر و قدردانی از مستضعفان و محرومانی است که در طول تاریخ همواره در کنار انبیا و اولیای الهی جنگیده‌اند، انقلاب اسلامی و اسلام ناب محمدی (ص) را به پیروزی رسانده‌اند، مشکلات این انقلاب را تحمل کرده‌اند و نیز جنگ را به خوبی مدیریت کرده‌اند. این افراد هستند که تا آخر و پایان خط با اسلام باقی خواهند ماند و دست‌اندرکاران هرگز نباید از عقیده، عمل و رسم جنگ فقر و غنا جدا شوند.

بنابراین، زمانی که جامعه‌ای به شدت به صورت دوقطبی دربیاید و در آن تعدیل درآمدها وجود نداشته باشد، بی‌شک آن جامعه دستخوش هر گونه فساد خواهد شد. ارمغان و نتیجه حاکمیت سرمایه‌داری، جز انواع و اقسام فسادهای اجتماعی (سرقه، اعتیاد، ازهم‌پاشیدگی نظام خانواده و غیره) نخواهد بود. البته نمی‌توان گفت که فقط ثروتمندان و اغنیا به این فسادها دچار می‌شوند؛ بلکه فقرایی که ایمان سست و ضعیفی هم داشته باشند، به این مسائل اجتماعی گرفتار خواهند شد.

منابع

- آزینی، محسن (۱۳۷۴)، امام و اقتصاد اسلامی، چ ۱، تهران: انتشارات کیهان.
- تافلر، آلوی (۱۳۸۸)، بحران جامعه‌شناسی غربی، مؤسسه کتاب مهربان نشر.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، ج ۱-۲۱، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ساعی، احمد (۱۳۷۹)، مسائل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، چ ۳، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری، چ ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۷۴)، «جنگ فقر و غنا از دیدگاه امام خمینی (ره)»، منتخبی از مقالات اولین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- گازیوروسکی، مارک. ج (۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون کاظمی، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۸)، «اندیشه جنگ فقر و غنا: میراث مکتوم و راهگشای امام خمینی (ره)»، فصلنامه نامه مفید، ش ۲۰.
- موسایی، میثم (۱۳۸۶)، امام خمینی (ره)، دولت و اقتصاد، چ ۱، تهران: چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).
- Foran, John (1977), *The Iranian Revolution of 1977-1979: A Challenge for Social Theory*, Unpublished Article.
- Hussain, Asef (1985), *Islamic Iran: Revolution and Counter-Revolution*, London: France Printer.
- Keddie, Nikki R. (1981), *Roots of Revolutions*, New Haven: Yale University Press.
- Wallerstein, Immanuel (1977), "World System: A Theoretical and Historical Perspective", *American Journal of Sociology* LXXXII, p.5.

Wallerstein, Immanuel (1979), *The Capitalist World Economy*, New York: Cambridge University Press.

Wallerstein, Immanuel (1980), *The Modern World System II: Mercantilism and the Consolidation of the European World Economy, 1600-1750*, New York: Academic Press.

